



درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱ دی ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه-

مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۱

ادله حرمت- دلیل اول و بررسی آن- دلیل دوم

جلسه: ۴۷

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه

گفتیم در مسأله هجدهم در دو مقام بحث صورت می‌گیرد؛ مقام اول درباره نظر به اجنبیه فیما عدا الوجه و الکفین است. تا اینجا بحث ما درباره مقام اول بود؛ اگرچه بحث طولانی شد اما برخی از مباحثی که در مقام اول مطرح شد، بحث‌های کلی بود و اختصاص به خصوص این مسأله ندارد و در مواضع دیگری به این بحث‌ها نیازمندیم.

مقام دوم درباره نظر به وجه و کفین است. عبارت امام(ره) در تحریر این است: «و کذا الوجه و الکفان اذا کان بتلذذ و ریه و اما بدونها فقیه قولان، بل اقوال: الجواز مطلقا و عدمه مطلقا و تفصیل نظرة واحدة فالاول و تکرار النظر فالثانی و احوط الاقوال اوسطها». می‌فرماید همچنین صورت و دست‌ها اگر نگاه به آنها با تلذذ و ریه باشد حرام است؛ چون قبل از آن بحث در مورد سایر اعضای مرأة اجنبیه بود که گفتند لایجوز النظر؛ اینجا هم که می‌فرماید «و کذا»، یعنی کذا لایجوز النظر الی الوجه و الکفین در صورتی که نگاه با تلذذ و ریه باشد. اما در مورد نظر بدون تلذذ و ریه، دو قول و بلکه سه قول است: جواز مطلقا، عدم الجواز مطلقا، تفصیل بین نگاه اول و تکرار نگاه؛ اگر نگاه اول بدون تلذذ و ریه باشد جایز است، اما نگاه بعدی جایز نیست. امام می‌فرماید «احوط الاقوال اوسطها»، یعنی عدم الجواز مطلقا.

بخش اول: نظر با تلذذ و ریه

در مورد نگاه به دست‌ها و صورت زن اجنبیه و نامحرم، اگر با تلذذ و ریه همراه باشد، این کاملا روشن است که جایز نیست. ما درباره نگاه با تلذذ و ریه به تفصیل بحث کردیم که بالاخره نگاه با تلذذ قطعا حرام است؛ نگاه با ریه هم حرمت طریقی دارد. لذا بخش اول از این قسمت از متن تحریر جای بحث ندارد، که اگر کسی بخواهد با تلذذ به صورت زنی نگاه کند، این حرام است بدون تردید؛ ادله آن هم قبلا گفته شد. ما به طور کلی گفتیم نگاه به زنان غیر از زوجه، در همه مواردی که جایز است، اگر قصد تلذذ و ریه باشد حرام است؛ به محارم، به اهل ذمه، به بادیه نشینان، به صورت و دست‌های زن نامحرم، اینها همه حرام است.

بخش دوم: نگاه بدون تلذذ و ریه

عمده بخش دوم است که بدون تلذذ و ریه نگاه کردن به صورت زن نامحرم یا دست‌های او، آیا جایز است یا نه. البته درباره قدمین هم در ادامه بحث خواهیم کرد؛ چون یک بحثی هم در مورد استثناء قدمین (روی دو پا) از حرمت نظر به اجنبیه مطرح است. حالا فعلا درباره وجه و کفین بحث می‌کنیم.

اینجا امام فرموده‌اند سه قول در مسأله وجود دارد؛ یک عده قائل به جواز شده‌اند، بدون اینکه فرقی بین نظر اول و نظر دوم بگذارند؛ مطلقاً می‌گویند نظر بدون تلذذ به صورت و دست زن جایز است. یک عده هم مطلقاً می‌گویند جایز نیست، نه نظر اول و نه نظر دوم. عده‌ای هم تفصیل داده‌اند. ما هنگام نقل ادله این اقوال به قائلین این اقوال هم اشاره خواهیم کرد.

ادله قول به عدم جواز مطلقاً

تعداد کسانی که قائل به عدم جواز شده‌اند، هم در بین قدما و هم در بین متوسطین کم نیست. از بعضی از عبارات شیخ مفید و شیخ طوسی استفاده می‌شود که نظر به صورت و دست‌های زن بدون قصد لذت جایز نیست. از مرحوم علامه این چنین حکایت شده، یعنی او هم در کتاب تذکره^۱ قائل به عدم جواز نظر شده است. پسر علامه، فخر المحققین هم قائل به عدم جواز شده است.^۲ از متأخرین هم بعضی همچنان قائل به عدم جواز نظر هستند. عمده این است که ما ادله این اقوال را بررسی کنیم که به چه دلیل اینها قائل به حرمت نظر شده‌اند، ولو بدون تلذذ.

دلیل اول: آیه غض

اولین دلیل آیه غض است. اینها می‌گویند اطلاق آیه غض اقتضا می‌کند نظر به صورت زن هم جایز نباشد. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» آیه غض دلالت می‌کند بر وجوب غض بصر نسبت به زن اجنبیه. چون مطلق غض بصر مقصود نیست؛ به قرائنی معلوم می‌شود که اینجا منظور زن اجنبیه است. اگر غض بصر از زن اجنبیه به نحو عام لازم باشد، بدون اینکه وجه و کفین استتفا شده باشد، این معنایش آن است که نباید به او نگاه شود؛ معنایش این است که نگاه به این زن جایز نیست. بلکه چه بسا مقصود اصلی از آیه غض، عدم جواز نظر به وجه و کفین باشد. چون در آن دوران متعارف این بود که بدن را می‌پوشاندند و حتی روی سر هم چارقد می‌انداختند؛ بیشتر دست‌ها و صورت‌ها باز بوده است. لذا از آنجا که کشف وجه و کفین در آن ایام متعارف بود و مخصوصاً با توجه به شأن نزول این آیه که در روایت سعد اسکاف بیان شده و ما قبلاً این روایت را خواندیم، معلوم می‌شود آیه دستور به غض البصر می‌دهد از مجموع اعضای بدن مرأه حتی الوجه و الکفین.

بعد می‌فرماید اگر «مِنْ» در این آیه تبعیضیه هم باشد، منافاتی با عموم و اطلاق ندارد آن؛ یعنی آیه به نحو عام و مطلق دستور می‌دهد به غض البصر از زن، حتی الوجه و الکفین. «مِنْ» هم تبعیضیه است اما معنای آن تبعیض در نظر به اعضای بدن مرأه نیست که مثلاً به بعضی از اعضا نگاه نکنید؛ معنای مِنْ تبعیضیه این است که نظرهایتان را کاهش دهید، ناقص کنید، از نگاه‌تان کم کنید به نحوی که زن نامحرم را نبینید؛ مثلاً سر به زیر بیندازید، چشم‌ها را به زمین بدوزید. معنایش این نیست که چشم‌ها را ببندید. پس تبعیضیه بودن «مِنْ» منافاتی با عموم و وجوب غض به حسب متعلقش ندارد؛ کأن معنای آیه این است که غض بصر کنید، نگاه‌هایتان را از زن نامحرم باز دارید ولی نه اینکه چشم‌هایتان را ببندید؛ چشم‌ها را به زمین بدوزید تا اصلاً چشم‌تان به زن نامحرم نیفتد، حتی دست و صورت او. پس مستدل می‌گوید این معنایی که ما برای آیه کردیم، منافاتی با تبعیضیه بودن «مِنْ» هم ندارد.

۱. تذکره الفقها، ج ۲، ص ۵۷۳.

۲. ایضاح، ج ۳، ص ۶.

مؤید: بعد به یک مؤیدی استناد می‌کند و می‌گوید مؤید عدم استثناء وجه و کفین در این آیه، ذیل آیه است که می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». این مؤید آن است که نظر به وجه و کفین هم جایز نیست؛ یعنی مؤید عدم استثناء است. چون امر به توبه که صورت گرفته، این دلالت بر آن می‌کند که گناه واقع شده، چون توبه وقتی است که ذنبی از انسان سر بزند؛ وقتی کسی گناه کند به او می‌گویند توب، یا اگر گروهی باشند می‌گویند توبوا. پس ذنب محقق شده؛ آن ذنبی که بالنسبة الی الجميع محقق شده و دستور به توبه از آن داده شده، چه می‌تواند باشد؟ نگاه به صورت زنان. یعنی کأن این متعارف بود که نگاه می‌کردند لذا این آیه نازل شد و فرمود غض بصر کنید و به زنان نگاه نکنید، به صورت و دست زنان نگاه نکنید و هر کسی تاکنون این کار را کرده توبه کند. پس امر به توبه دلالت بر این می‌کند که ذنب حاصل شده است. کلمه «جمیعاً» هم که در ادامه آمده شاهد بر این است که مسأله نظر به وجه و کفین عام البلوی بوده؛ برای همین است که دستور به توبه دسته جمعی می‌دهد و می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا». پس آیه عمدتاً به نظر به وجه و کفین توجه دارد؛ درست است طبق این آیه نسبت به همه اعضای بدن باید غض بصر شود، اما این یک قرینه است که بیشتر مقصود نظر به وجه و کفین است.

به این ترتیب به آیه غض استدلال شده مبنی بر عدم جواز نظر به وجه و کفین. این استدلال‌هایی که در این مقام ذکر شده، عمدتاً در کتاب إسداء الرقاب بیان شده است؛ آنجا حدود هشت آیه برای حرمت نظر به وجه و کفین مورد استناد قرار گرفته است. برخی از این آیات صلاحیت استدلال دارند و برخی این چنین نیستند. مرحوم آقای خوبی هم قائل به عدم جواز نظر به وجه و کفین است، آنچه که ایشان نقل کرده عمدتاً از آنجا اخذ شده است. البته صاحب جواهر هم به بعضی از این ادله اشاره کرده است.

بررسی دلیل اول

اشکال اول: باید ببینیم آیا غض دلالت بر حرمت نظر به وجه و کفین دارد یا نه. اولاً ما در مورد آیه غض به تفصیل قبلاً بحث کردیم. گفتیم آیه اساساً دلالت بر عدم جواز نظر به مرأه اجنبیه ندارد تا بخواهد اطلاق یا عموم آن شامل وجه و کفین شود. از آن هشت یا نه احتمالی که ذکر کردیم، یک یا دو احتمال آن دلالت بر عدم جواز نظر به مرأه اجنبیه می‌کرد؛ ولی اکثر احتمالات اجنبی عن النظر الی المرأه الاجنبیه. برخی می‌گفتند آیه دستور به غض بصر عن العورة داده است. نظری که ما اختیار کردیم این بود که آیه دستور به غض بصر داده نسبت به وجه و کفین؛ اما گفتیم غض البصر به معنای بستن و نگاه نکردن و چشم به زمین دوختن نیست، بلکه غض بصر به معنای نگاه ایزاری داشتن است. اتفاقاً طبق آن تفسیری که ما از آیه غض کردیم، این خودش دلیل بر جواز نظر است. قدر مسلم این است که این آیه دلالت بر عدم جواز نظر به مرأه اجنبیه ندارد. یا مثلاً برخی گفته بودند دلالت بر وجوب غض بصر نسبت به مایجب ستره دارد؛ یا برخی گفته‌اند دستور به غض بصر داده شده عما حرم الله. اکثر این احتمالات را ملاحظه فرمودید که اساساً ارتباطی به مرأه اجنبیه ندارد. لذا اگر ما گفتیم آیه غض اجنبی عن النظر الی المرأه الاجنبیه، دیگر قابل استدلال نیست. چون اساس این استدلال بر اطلاق یا عموم وجوب غض بصر است. اگر اصل دلالت آن بر این جهت منتفی باشد، دیگر نوبت به اخذ به عموم و اطلاق آن نمی‌رسد. این اشکال اول است که علی القاعده یک اشکال مبنایی است؛ چون او می‌گوید من آیه را اینطور می‌فهمم.

اشکال دوم: اما مؤیدی که ایشان ذکر کرده، فرمود امر به توبه دلالت بر تحقق ذنب دارد؛ اینکه آیه دستور به توبه می‌دهد و آن هم به عموم مردم، معنایش این است که گناهی صورت گرفته و گناه هم نگاه به وجه و کفین است. واقع مطلب این است که لزوماً از این دستور، تحقق ذنب استفاده نمی‌شود. اینکه گفته «توبوا الی الله» حتی با فرض عدم تحقق ذنب هم سازگار است؛ یعنی می‌خواهد دستور بدهد که طبق دستور خدا عمل کنید، اجتناب کنید عن النظر الی ما یؤدی الی الذنب. در واقع دستور می‌دهد به پیشگیری از گناه؛ اگر به کسی بگویند گناه نکنید یا بگویند توبه کنید، به این معنا که رجوع به خدا کنید، این معنایش چیست؟ این هم می‌سازد با اینکه گناه کردید و باز گردید، هم می‌سازد با اینکه از چیزهایی که منجر به گناه می‌شود اجتناب کنید. توبه کنید و به سوی خدا باز گردید؛ توبه کنید یعنی رجوع الی الله کنید. رجوع الی الله یعنی از این راهی که به سوی گناه ختم می‌شود باز گردید، نه از خود گناه. پس امر به توبه دلالت بر تحقق ذنب ندارد.

اما کلمه «جمعاً» هم دلالت بر اینکه این مسأله عام البلوی و شایع بوده نمی‌کند. این احتمالی که مستدل گفته که کأن همه این ابتلا را داشته‌اند و معلوم است چیزی که همه به آن مبتلا بودند نظر به وجه و کفین بوده، از این استفاده نمی‌شود که این مطلب، یعنی نظر به وجه و کفین یا کشف وجه و کفین شایع بوده است. همانطور که از روایت سعد اسکاف هم معلوم می‌شود، آنچه در آن ایام شایع بوده، بالاتر از وجه و کفین بود. آذان (گوش‌ها)، گردن، قسمت بالای سینه، اینها همه مکشوف بود؛ با توجه به اینکه آن چارقدی که روی سرشان می‌نداختند، آن را پشت گوش‌ها قرار می‌دادند. قهراً قسمتی از گردن، خود گوش‌ها و یک قسمتی از زیر گردن دیده می‌شده است. پس فقط مسأله کشف کفین و وجه نبوده، بلکه فراتر از وجه و کفین در آن ایام شایع بوده است؛ لذا نمی‌تواند به استناد این بگوید که این دارد دستور می‌دهد به غض بصر عن الوجه و الکفین، و مسأله «توبوا» و ذکر «جمعاً» در ذیل آیه دلالت بر این مطلب ندارد.

اشکال سوم: ممکن است این آیه بر نظر شهوانی حمل شود؛ یعنی کأن آیه می‌خواهد بگوید نگاه شهوانی نداشته باشید، نگاه آلوده نداشته باشید. اگر مقصود آیه نگاه شهوانی باشد، این دیگر ارتباطی با بحث ما ندارد؛ چون بحث ما نگاه بدون تلذذ و ریه است. پس یحتمل که آیه اساساً ناظر به نظر شهوانی باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد آیه غض دلالت بر حرمت نظر یا عدم جواز نظر نمی‌کند.

دلیل دوم: آیه حجاب

یکی دیگر از آیاتی که مورد استناد قرار گرفته، آیه حجاب است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ ... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»؛^۱ من وراء حجاب سؤال کنید و این برای قلوب شما و قلوب زنان پاکیزه‌تر و اطهر است. این آیه خطاب به زنان پیامبر(ص) است؛ به آنان دستور می‌دهد که وقتی که لازم است حتماً حجاب را رعایت کنید. کأن اوقات زنان از این حیث دو بخش دارد؛ گاهی از اوقات نیاز هست به ارتباط با دیگران، گاهی از اوقات نیازی نیست، مثلاً در خانه است و هیچ کاری هم ندارد و در معرض قرار نمی‌گیرد که دیگران بخواهند او را ببینند. در مورد زنان پیغمبر(ص) اولاً ببینیم که آیه چه چیزی را ثابت کرده تا بعد برویم سراغ تعمیم آن به سایر زنان. در مورد زنان پیامبر دستور به سؤال من وراء الحجاب داده است؛ «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ

۱. الأحزاب: ۵۳.

حِجَاب» یعنی درخواست در خانه‌ها از وراء حجاب باشد. کسی که سراغ یک متاعی می‌رود، یعنی نیاز دارد؛ «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»، اگر می‌خواهید متاعی را از زنان پیامبر(ص) مطالبه کنید، این سؤال و درخواست شما من وراء حجاب باشد. از این معلوم می‌شود که ناظر به وقتی است که نیاز هست؛ انسان وقتی نیاز دارد و غذایی می‌خواهد یا کالایی می‌خواهد درخواست می‌کند. وقتی که نیاز نداشته باشد، بی‌جهت متاعی را از کسی نمی‌خواهد. پس معلوم می‌شود که وقت، وقت حاجت بوده است. در وقت حاجت دستور به ستر داده است؛ به همین جهت هم به آیه حجاب معروف شده است. بعد می‌فرماید اگر در محل حاجت چنین باشد که باید من وراء حجاب باشد، فی غیر محل الحاجة که به طریق اولی باید من وراء الحجاب باشد. یعنی اگر مردی با زنان پیغمبر(ص) کار دارد، ضرورتی پیش آمده و حاجتی دارد، باید این حاجت را من وراء الحجاب مطرح کند. اگر حاجتی ندارد، این دیگر به طریق اولی باید من وراء الحجاب باشد.

پس اصل آیه لزوم ستر و حجاب و پوشش را برای زنان پیغمبر ثابت می‌کند؛ منتهی در ادامه دارد «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»، خطاب به مردان می‌گوید این برای شما پاک‌تر و پاکیزه‌تر است.

اما در ادامه «و قلوبهن» آمده، یعنی ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن. اینکه من وراء الحجاب شما درخواستتان را بگویید، هم برای قلب شما بهتر است و هم برای قلب آنها؛ چون این باعث طهارت قلبی می‌شود. یعنی کأن علت لزوم ستر و حجاب برای زنان پیغمبر، حفظ طهارت قلبی مردان و زنان پیامبر(ص) است. بالاخره اینجوری حفظ می‌شود و خطراتی که ممکن است با مواجهه بدون حجاب و بدون پوشش پیش بیاید، از قبیل زنا و آلودگی‌های قلبی و امثال اینها، این دیگر پیش نخواهد آمد. آن وقت چون این علت ذکر شده برای لزوم حجاب، دیگر اختصاصی به زنان پیامبر(ص) ندارد. چون مسأله حفظ طهارت قلوب برای سایر مردان و زنان هم هست. یعنی کأن حجاب از این جهت که باعث طهارت قلوب مردان و زنان می‌شود، بر همه واجب است.

تا اینجا لزوم ستر و حجاب زن ثابت شد. این لزوم ستر و حجاب یعنی استثنا هم نشده و شامل صورت هم می‌شود. این نهایتاً اثبات می‌کند وجوب ستر وجه و کفین را. حال این چه ارتباطی با نظر دارد؟ این استدلال برای اینکه تمام شود این را ذیل را هم لازم دارد که اگر ستر واجب است، این مقدمه عدم نظر الرجل است؛ در همان بحث گذشته هم گفتیم که ستر واجب است، حجاب واجب است؛ اما این همه مقدمه است برای اینکه مرد نگاه نکند. پس نظر به زن مطلقاً حتی الوجه و الکفین جایز نیست.

«والحمد لله رب العالمین»